

● «مفتی» حرفِ مفت میزند ، مگر مُفت حرف نه میزند !

« در آمدی بر تصویب و توشیح قانون احوال شخصیه اهل تشیع در افغانستان »



محمد امین فروتن

قسمت اول

در گرما گرم تبلیغات انتخاباتی هواداران «سرایا ارادتمند و نیمه مخلص!!» نظام مافیائی حاکم بر افغانستان که برای پینه زدن کاذبانه مشروعیت از دست رفته «جمهوری اسلامی افغانستان» راه حل های را جستجو میکردند ، ناگهان با صدای مهیبی از یک خبر رادیوتلوویزیونی که مانند بمب در جامعه سرا پا مجروح ما منفجر شد ، تمامی محاسبات و معادلات دست اندرکاران عرصه انتخابات را دیگرگون ساخت . به ظاهر خبری بود که مانند ده ها دست آورد دیگر ما فیائی ، گروه کثیری از شهروندان جامعه ما را که از صد ها سال بدینسو سخت ترین تحقیر ها و مشقت های روزگار را در قلمروی بنام افغانستان به اسم هزاره و شیعه مذهب و ده ها رشته دیگری از تبعیض متقبل شده اند ، با یک محاسبه ساده اندیشانه مگر توجیه شده ، ابتدا بنام به «**رسمیت شناختن مذهب تشیع**» و سپس با تصویب و توشیح «**قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان**» در نظام مافیائی معاصر گول زنند و فریب دهند ، اما برخلاف گذشته این بار جنایت رنگ و هویت دیگری دارد ، قاتلان و مقتولان هر دو گروه از «خودی ها» اند و خود را متعلق به یک نژاد و یک مذهب می دانند . و بر شمشیر های قاتلان آیاتی از جهاد و توحید حک شده است . و مقتولان نیز که در زیر همان شمشیر های خون آلود وقتی جان میدهند فریاد های حبس شده و در گلو گرفته هم کیشان و هم نوعان شان را که در سرا سر تاریخ بشر و «**از آدم تا این دم**» شکنجه های خونینی را نظاره کرده اند ، فواره می کنند ؛ جالب و سخت شگفت انگیز است که در رگ های تمامی از ناقلان و حاملان این پیامی از بردگی و ذلت معاصرکه بر بستر خونین تمدن و فرهنگ جامعه ما بنام «**قانون احوال شخصیه اهل تشیع**»

افغانستان» پیاده و اجراً می شود خون حکیمان ، کشیشان ، و روحانیان عهد قدیم و شهزاده های از « بنارس » موج میزند که بی هیچ اعتنای به بیچاره شده گان و برده گان راهی کاخ ها می شوند و سخنان حکیمانه فلیسوف و دانشمند بزرگ « ارسطو » را که شهره آفاق است در دهلیزهای آغشته به خون قصرهای مرمین تاریخ و به عنوان « یک فتوای معتبر دینی » تکرار می کنند . که به قول ارسطو « برخی برای بردگی و گروهی برای آقائی است که به این دنیا می آیند !! » تا برده گانی که تمامی کاخ ها و قصرهای با عظمتی از مؤبدان و روحانیان رسمی و سنگواره ای ، از قطرات خون اجداد شان اعمار شده ، بپذیرند که راستی هم نه تنها تاریخ جوامع بشری بلکه تمامی هستی و کائنات بازیچه ای از سرنوشت اند !! و ما زجرکشیده گان و برده گان تاریخ درکشاکش این قماری از زندگی و سرنوشت محکوم به برده گی گشته ایم . !

اساسی ترین و درعین حال دردناک ترین انگیزه ای که سبب صدور و انفاذ چنین قانون نامه ها بر بستر تاریخی و فرهنگی جوامع عقب مانده منجمله افغانستان می گردد ، همانا برداشت های نادرست و غلط تاریخی از دین و دیانت است که صادر کننده گان فتوی های مذهبی بجای مراجعه به منابع و مراجع دست اولی که بیشترین آن از وحی الهی الهام گرفته اند ، از واقعیت های تلخ و دردناک تاریخی در جوامع بشری استمداد می جویند ! طبیعی است که در چنین مسیری از زندگی بشر فلاسفه ، دانشمندان و حکیمان زیادی همچون « ارسطو » ، « سقراط » ، « افلاطون » ، « کنفیوسوس » همچنان فلاسفه ، دانشمندان علوم گوناگون و جامعه شناسان زیادی از تاریخ معاصر که هر یکی نسبت به هستی و انسان جهان بینی های خاصی را به میراث مانده اند و رسوبات فلتر نا شده آن همه جهان بینی ها از قلم ها و زبانهای « مفتیان و دانشمندان » این روزگار که بنام حیات انسان معاصر فتوی می دهند ، و چون تازیانه های خون آلود و آغشته بر تزویر « وعاظ السلاطین » شانه های مجروح بیچاره گان و درمانده گان بویژه قشر وسیعی از زنان را نشانه می گیرند .

وقتی فلیسوف نامدار و شهیری چون « ارسطو » اعلام کند که : « زنان انسانهای ناقص اند ! » هیچگونه تعجبی ندارد که مردانی بنام دین و القاب فروان مذهبی چون « آیت الله العظمی ها » و « حجج الاسلام ها » و « مولانا ها » و غیره مراتب علمی و روحانی در جامعه با تسوید و تصویب و توشیح قوانینی مانند «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» اسارت زن مسلمان را قانونیت بخشند!! . اما آنچه که مایه تعجب همه دینداران جامعه ما گردیده ، این است که همین به قول معروف توسط « آیت الله العظمی ها» و «مولانا ها» به استناد و تمسک به متون والای قرآن عظیم اَلشَّان و سنت غرای محمدی و متون فقه پویا و دینامیک مذهب جعفری و در قرن بیست و یکم که

قرن پیشرفت و تکنولوژی نیز خوانده میشود بر متون «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» صحه گذاشته می شود . البته پارا دُکس و تضاد ی که میان انگیزه اصلی تصویب «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» و متون حقیقی دین مقدس اسلام «قرآن و سنت پیامبر» شده ، این است که آقاییون صادر کنندگان چنین فتوی ها و نافذان اینگونه نظام نامه ها ی ظالمانه نه میدانند و یا هم نه میخواهند بدانند که مسلماً عقلانیت و آگاهی های معاصرانسانها ی وارسته ، آگاه و دانشمند جامعه بشری آنگاه معیار و ملاک «اجتهاد» اند که گام به گام ملت ها ی آزاده و جهان سختی های روزگار را چشیده باشند و حوادث و بحرانهای که بر ملتها نازل می شوند با استفاده از تمامی تجربه های گذشته تاریخی و سیاسی ، عمیقاً مورد ارزیابی قرار دهند و به مقتضای شرائط تاریخی و فرهنگی جوامع بشری برای نجات نسل کنونی راه حل های علمی و خردمندانه ای را دریابند . نه آنکه وقتی همین دانشمندان والامقام و روحانیون بلند مرتبت جامعه بر منبر ویا هم تربیون علمی و مذهبی قرار می گیرند برای فریب توده های مؤمن و مخلص جامعه فقیر و درمانده ما همان تفسیر های فقهی چهارده قرن قبل را که شهروندان تاریخ و جغرافیای دیگری و با اقتضای شرائط متفاوت با شرائط زمان ما مناسب پنداشته بودند ، بدون حلاجی و ارزیابی عمیق اصول دینی و تلاش برای انطباق آن با شرائط حیات انسانی این عصرکه رسالت مهم اندیشمندان و معتقدان بر «آزادی اجتهاد» شمرده میشوند تنها با اکتفاً به سخنرانی های آتشین و بیان کلیمات و واژه های «مدرن» و شعار های روزودهن چرب کن و ثقیل فلسفی و علمی که گویا اسلام دین مکمل است و پاسخ دهنده تمامی نیاز مندی های بشر امروزی بوده است و غیره مطرح می کنند ، که به نظر این حقیر مسأله آزادی اجتهاد در اسلام یعنی تحقیقات آزادانه در مسائل دینی و استنباطات نوین دینی و انطباق آنان با زمان و تحولات تاریخ ، یکی از دلائلی است که نشان میدهد آزادی فکری در سرتاسر صدر اسلام وجود داشته و حتی اختلافات مذهبی را برسمیت شناخته اند .

تأسیس و ایجاد هر گونه نهاد های اید یولوژیک و اندیشه های سیاسی ، بنا کردن سازمان ها یا مؤسسات فرهنگی و مدنی غیر متعارف با فرهنگ تاریخی مردم افغانستان مانند «شورای علمای افغانستان» اعم از تشیع و تسنن به هدف صدورچنین نظام نامه ها و فتوی های مذهبی آنهم در خیطه حکومت و دولت تحت نظر حاکمانی که هیچگاه با رأی آزاد مردم تعیین نشده اند جهت اعمال خواسته های نامشروع ، تبعیض آمیز و سلب آزادی های مدنی شهروندان خود نمایشی از نبودن آزادی ، مردم سالاری و دموکراسی در یک جامعه است . و در عین حال نشانگر قالب ریزی کردن و چهار چوب درست کردن برای انسداد اندیشه و عمل کتله ای بزرگی از شهروندان اعم از زنان و مردان در جامعه محسوب می شود . چه قالب گرفتن و چهار چوب مشخص و معین ساختن ، خود "بستن" مغز جامعه است و وجود انجماد ، و سکون و خفقان را خبر میدهد .

آنچه در این زمینه بسیار اساسی است این است که نباید رسالتمندان و روشنفکران بویژه معتقدان به آزادیی اجتهاد در جامعه هرچند در جامه توحید بتهای پلیدی را پنهان کنند و در معبد و محراب الله آتشیهای فریب و نیرنگ را بر افروزند ، و باز همان چهره های قارونی و فرعونی در همدستی با نظام های استکباری بنام خلافت خدا و رسول الله (جمهوری اسلامی افغانستان) بر جان بیچاره گان و درمانده گان از طبقه و جنس **مظلوم زن تازیانه** «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» را بنوازند !

در تصویر چنین بنیاد های است که اسلام به مثابه یک ایدیولوژی کامل ، زاد گاه طبقاتی مجتهدین و دانشمندان را مشخص می کند و همچنین جهت گیری های طبقاتی شانرا می نما یاند تا مشخص کند که مبادا ایدیولوژی و اندیشه های کسانی که بر مسند فتواهای مذهبی و دینی نشسته اند از داعیه غرض آلود کسانی سرچشمه نگرفته باشد که جزء « طبقات حاکم و حلقه های مافیائی » بوده اند و هوس و هوای « ابداع و اجتهاد» را کرده اند. بلکه از میان مردم و بطن تاریخ و فرهنگ ملتها برخاسته اند و برای نجات قوم شان از بندگی بت های گوناگون رسالت اعتقادی دارند . که همین رسالت در رابطه با شعور ، آگاهی ، فطرت و صداقت انسانی از جانب خداوند (ج) برای بشریت تعیین گشته است .

زیرا بسیاری از اصول و نظامنامه های به اصطلاح فقهی ای که محصول غریزه های اشباع ناپذیر قدرت خواهی و شهرت طلبی « وعاظ السلاطین » زمان ما و همدست « طبقات حاکمه » محسوب می شوند !! ، بی آنکه تفسیر و توجیه علمی و خردمندانه ای داشته باشند و نسخه آآموده شده برای درمندان و بینوایان این زمان بوده باشند ، نمایانگر معامله و زدوبند های کثیف و پلیدی

است که بنام مذهب و آزادی ملت ، میان « طبقات حاکمه» و « نگهبانان سنتی مذهب » انجام میگیرد و پاسداران خرافه و جهل ، که بنام دین و خدمت به مذهب تشیع ثروت و دنیا می طلبند و از ایمان مردم فقیر و درمانده برادران هزاره ما که عمدتاً شیعه مذهب اند نام و نان میگیرند و حرص و حسد و فساد و فریب خویش را در زیر نقاب فریبنده عبادت و دین مخفی کرده اند و با یک شستشوی مختصر مغزی جیبهای شانرا می زنند و با کور کردن چشم های مردم ، زشتی ها و پلیدی های شانرا پنهان میسازند و با فلج کردن عقل های مردم رشید و ستمدیده ای هزاره ، مذهب تشیع را که علم گرایی و آزادی اجتهاد افتخار این مذهب است مسخ مینمایند و با دلیل کردن اراده انسانی و تباه کردن شعور و شرف توده های فقیر مگر تنومند انسانی را همچون میمون ها در پی خود می کشانند و با تسوید و انفا ذ چنین نظام نامه های از عصر حجر به نمائنده گی خدا برای نیمی از نفوس جامعه خط و نشانی می کشند و زن را که انسان است و خدا آنرا جانشین خود خوانده است از هر نوع تفکر و اندیشیدن ممنوع اعلام می کنند . و بالاخیره مخلوقات عالم را بنام اطاعت " خدای آسمان " در بند اطاعت خداوندان زمین می آورند . و همیشه و همه جا اینان اند که در کتاب خدا دست می برند

و «افسانه ها و افسون های من در آوردی» خود را بنام "وحی مُنزل" و "حق مطلق" و "سخن خدا" و "حدیث پیامبر" می پندارند و این ها پند که به فرمائش قرآن «خراند که کتاب را بار دارند» و یا همچون سگانی اند که چه بر او بتازی پارس می زنند و چه آنرا رها کنی پارس و غو، غو می کنند. «مثل الذین... کمثل الحمار یحمل اسفارا» (سوره جمعه آیه ۵.... فمثلہ کمثل الکلب ان تحمل علیہ یلہث او تترکہ یلہث) «سوره اعراف ۳۶» اکنون ببینیم که این به اصطلاح «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» با نخستین و خالص ترین منابع مذهبی «قرآن و سنت» و مراجع فقهی بویژه علمای نامدار معاصر جهان تشیع چه نسبتی دارند؟ من سعی خواهم کرد که در اینجا بیشتر به نظرات و فتوی های علمای اعلام جهان تشیع او لو ویت قائل شوم زیرا از تطبیق و اجرای این قانون مغائر با هر نوع مراودات و تعاملات اجتماعی کشور ما فقط در حوزه بخش وسیع و قابل ملاحظه پیروان مذهب تشیع یاد آوری بعمل آمده است.

۱: «قانون احوال شخصیه اهل تشیع افغانستان» از دیدگاه قرآن

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منها رجالاً کثیراً و نساءً و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام.... (سوره نساء آیه ۱)

ای مردم! به پروردگار تان تقوی پیشه کنید، آنکه شما را از یک نفس آفرید، و همسر او را نیز از همان جنس بوجود آورد که مردان و زنان بسیاری را بروی زمین منتشر ساخت، و از خدایی بترسید که وقتی چیزهای از یکدیگر طلب می کنید نام او را بر زبان می آورید، و نیز از قطع ارتباط با خویشاوندان تان پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شما است.

بزرگترین مفهومی که در آیه متبرکه فوق بیان شده است همانا مسأله خلقت انسانی به مثابه یک مسأله علمی و فلسفی است که با آغاز مهاجرت ها و بنیانگذاری تمدن ها در تاریخ بشر به ثبت رسیده است که انسان از نخستین لحظات خلقت به آن روی آورده است و شالوده یک زندگی مشترک تمدنی نیز روی پایه های همین فطرت و چگونگی خلقت ذاتی انسان نهاد شده است. قرآن به نقش زن در ایجاد تمدن ها بی نهایت اهمیت قائل است و روی همین دلیل نیز جفتی از زن و مرد را که بر هستی و کره خاکی خلق کرد یکسان مسؤل می شمارند. حتی او یعنی خدا زن را به عنوان یک پایه مهمی از "علت" در مسیر تاریخ و جامعه و سازنده خویشتن خویش می داند و روی همین دلیل نیز اعلام میکند که زن و مرد یکسان در امتداد تمامی تاریخ و در هرگونه تغییر نظام اجتماعی خویش نقش دارند؛

اسلام و قرآن در جهان بینی توحیدی خود برای انسان اعم از "زن و مرد" ارزش، فطرت، ذات و جهتی قائل است که با اعلام این دکتورین روشن آسمانی، **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى**

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ . " ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم ، وتیره ها و قبیله ها قرار دادیم ، تا یکدیگر را بشناسید ، مگر گرامی ترین شما نزد خدا با تقوی ترین شما است . خداوند دانا و خبیر است . " مسیر زندگی انسان در خم وپیچ تاریخ را معین می سازد .

بزرگترین فاجعه ای که پیرامون انسان معاصر جامعه ما حلقه زده است ، همانا بحران ارزشها ، تزلزل اصول اخلاقی ، ستم و ظلم توجیه شده ای است که در اوج بحران مشروعیت سیاسی بنام دانشمندان ، متخصصین امور حتی فقها و مراجع مذهبی و دینی بر مردم ما اعمال می گردد و قلب انسان های مؤمن را نشانه گرفته و جریحه دار میسازد . یکی از عواملی که یک اندیشه و تفکر را در چهار چوب حصار تاریک زبان ، ملیت و قومیت و یک کشور خاصی خلاصه میکند این است که هر فکری برای زنده نگاهداشتن و بقای خود باید در وازه های بیرون را بر خود بگشاید و این لازمه یک تفکر است و این گونه طرز دید و جهان بینی با دخالت عوامل و انگیزه های که در بالا به آنها اشاره گردید بزرگترین موانعی را در راه آزادی اندیشه و فر آورده های بی شمار معنوی بشر ایجاد می کنند .

اصولاً آنچه که امروز به مثابه یک فاجعه دردناک و پایان ناپذیر گلوی مجروح نسل بالنده ما را می فشارد ، دارای یک عیب بزرگی است و آن عیب این است که نوع نگارش و دید نخبه گان این جامعه نسبت به انسان و هستی ناقص بوده ، و نه میتواند برای نجات نسل معاصر و احادی از مردم اعم از زنان و مردان جامعه و کشور نسخه ای را تجویز کنند ، زیرا در کشاکش خونین این فاجعه ، تاریخ و زندگی بشر را بصورت مادی تفسیر و تحلیل می کنند ،